

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۱/۰۳/۱۲



مارک توین افغان

یک طنز دفاعی از طرف مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۶

همان طوری که وعده نموده بودم، قسمت ششم این مطلب را به ارتباط ترجمه "هیئت تحریریه سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان" زیر عنوان "اصول بین المللی اخلاق حرفه ای در ژورنالیزم" که از طرف نواله بگیران "شورای دموکراسی" متوفاء، پاسخ علیه نوشته های من قلمداد می گردد، اختصاص داده ام؛ مگر قبل از بحث در آن مورد باز هم تذکر چند نکته را لازم می بینم:

اول باز هم مثل همیشه، تشکرهای بی پایان و صمیمانه ام را خدمت ویراستاران پورتال و آن عده از دوستانی که هنوز هم با ارسال مطالبی کاملاً تازه برابم، در عمل از مبارزه ام علیه باند وطنفروشان "رسول - اسپنتا" که سگهایی از قماش باقی را نیز در خدمت دارند، پشتیبانی می نمایند، می فرستم.

نکته دوم پیامیست صریح، آشکار و جدی به استقامت "فتنه" و همکار بی شخصیت تر از خودش "ریاکار خپ گیر". به هر دو نواله خور شورای دموکراسی در کانادا، اخطار می کنم که به توطئه گریها و سیاهی لشکر جمع کردنها علیه من و در نتیجه "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" خاتمه دهند، در این جا تمام آنهایی که دست گدائی به طرف شان دراز شده است، تقریباً همه به من مراجعه نموده و اظهار داشته اند که آنها دعوت این گودی های کوکی داکتر رسول را برای همراهی نپذیرفته اند، و نمی خواهند در چنین جنگ مغلوبه ای کثافات دیگران را کسی بردامان آنها پاک نموده و به قیمت آبروی آنها "رسول و اسپنتا" این دو سر خاین برخاسته از طیف چپ را از زیر ضربه نجات دهند. این دو نمونه غدر و ریا، هر چند خودشان در جایی که رؤسای شان باشد هیچ ارزشی ندارند تا نوک قلم را متوجه آنها سازم مگر در صورت پافشاری به پیش انداختن نوبت از طرف خودشان، حالا که دیگر "دم تیر را نمد" نگرفته است، هرگاه باز هم به ردالت های شان دوام بدهند، به آنها معنای ضرب المثل "از زور کاکاست که انگور در تاکهاست" را از نو معنا نموده درس خواهم داد.

آنها نباید به این دل خوش نمایند، که پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" از نشر نوشته ام در مورد آنها خود داری خواهد ورزید، زیرا در صورتی که پورتال این کار را نکند؛ اولاً سایت های دیگری وجود دارند که این کار را خواهند کرد، از آن گذشته خودم می توانم باشرکت در محافل افغانهای مقیم تورنتو نقاب ریا و مکر را از چهره آنها برداشته، ماهیت اصلی وطنفروشان شان را افشاء نمایم.

سومین تذکر آن است که گفته اند: مرده را که خدا می شرماند ... سرتخته می آورد؛ زیرا از یک طرف گفتمان با اقرار به موجودیت "هیئت تحریریه"، ادعای باقی را که گویا کسی پشت سر بیچاره بزک "اخفش" وجود ندارد و استعمال گردانندگان پشت پرده از جانب من، اتهامیست علیه آن "بزک" و می تواند ظلمی باشد که توانائی های وی را انکار می نماید، دروغ به اثبات رسانیدند و در عمل ابراز داشتند که بلی! ما یک جمعی هستیم که برای پوشاندن هویت اصلی ما این بز بیچاره را پیش انداخته ایم؛ که خود این اقرار نیز از اهمیت کمی برخوردار نیست. زیرا آنهایی که تا حال همکاری با گفتمان را زیر نقاب خط دهی به یک "بزک" مظلوم توجیه می نمودند حال در صورتی که وجدان داشته باشند می توانند بفهمند که با ارسال مقاله به گفتمان، عملاً با یک شعبه وزارت خارجه دولت پوشالی و یابهنتر است گفت یک شاخه سی آی ای همکاری نموده، تحلیل ها و قلقله های آنها نیز چیزی نیست مگر همان خپ خپ رفتن صیاد برای صید مرغان بی آشیان. این گوساله های دومادره و حتا چند مادره باید بفهمند تا زمانی که یا آنها را بدون نقاب و به مانند رسول و اسپنتا با دولت دست نشانده در یک زنجیر نبسته ام و یا این که آنها را وادار به انتقاد شریفانه از خود نساخته ام مانند والا نیستم.

چهارمین نکته، تلاش مذبحخانه ایست که گفتمان در ظاهر به منظور ارضای خاطر چند "تواب" اما در باطن خاک به چشم مردم پاشیدن انجام داده است. این تلاش تغییر عکس "صمد از هر" است. آنها که در اول می خواستند با نشر عکس خندان آن قاتل فرومایه و شکنجه گر بی رحم، ترحم و خوشبینی دیگران را نسبت به وی جذب نمایند، اکنون با تغییر عکس می خواهند از یک طرف تمام اختلافات را به نوعیت عکس محدود سازند که گویا این فقط خنده های صمد از هر بوده که باعث بر آشفستگی افراد آنها شده و اکنون با تعویض آن دیگر دنیا گل و گلزار شده است و از طرف دیگر به "توابانی" که صرف از نمایش دندانهای از هر شاکی بودند، حالی کنند که گفتمان به حرف شان گوش

داده و نباید بیش از این آزاده خاطر باشند.

این سگان امپریالیسم اشغالگر نمی خواهند بپذیرند که مشکل تنها به نشر عکس و یا مطلب مربوط به صمد ازهر نیست، بلکه در اساس بررسی خیانت های گفتمان و گفتمانی ها است چه به مناسبت همکاری با مزدوران روس باشد و چه هم نوکری برای اشغالگران و چه هم سهم در به گیر انداختن و یا شکنجه میوندوال. و اما به ارتباط ترجمه آن مصوبه:

بناء به ادعای چوکره های گفتمان گویا ترجمه "اصول بین المللی اخلاق حرفه پی در ژونالیزم" پاسخ غیر مستقیمی است برای من، تا باشد از آن طریق بعد از این به افشای ماهیت آنها دست نزنم تا نکند آن مصوبه را زیر پا کرده باشم.

هیأت تحریر گفتمان!

این که چه نوع فکر می کنید باشد برای خودتان، زیرا من در طول زندگی خود به چیزی که درست ندانسته ام نه تنها احترام نداشته ام بلکه به شدت علیه آن مبارزه هم کرده ام، می خواهید یک مصاحبه ترجمه کنید و یا هزار تا از همین نوع، برای من وقتی با تشخیص و درک خودم در مغایرت قرار گیرد، یک توت ارزش ندارد زیرا:

۱- خلاف زبان که به مثابه یک ابزار نمی تواند طبقاتی باشد، اخلاق یکی از آن مفاهیمی است که نه تنها از این کشور تا آن کشور و از این طبقه اجتماعی تا طبقه اجتماعی دیگر در آن تفاوت وجود دارد بلکه در بین یک طبقه افشار متفاوت آن به ارزش های حاکم در جامعه و حتا همان طبقه با دید متفاوت نگریسته، آنچه برای یکی می تواند خوب باشد برای دیگری عین ردالت و پستی به شمار می آید به صورت مثال:

در یک جامعه فئودالی مانند افغانستان، برای یک ارباب زمیندار دهقان خوب آن است:

بیشتر کار کند، کمتر مزد بگیرد- به علاوه خودش زن و اولادش نیز همیشه به خدمت حاضر باشد- هیچ زمان با ارباب حق من و حق تو نگوید- اگر ارباب و یا پسرانش گوشه چشمی به زنش، دخترش و یا پسرش داشتند هیچگاهی مقابل ارباب ممانعت به عمل نیاورند- برای ارباب حاضر باشد از آبرو، حیثیت و حتا حیات خود گذشته و گناهان ارباب و فرزندانش را به دوش گیرد. در چنین صورتیست که همچو دهقانی از طرف ارباب لقب، نمک شناس، باپاس، چشم سیر و از جان گذشته را به دست می آورد.

هم چنین در یک جامعه سرمایه داری از نظر کار فرما و صاحب کار، کارگر خوب هم همان است که مشخصات اخلاقی مانند آن دهقان را داشته باشد.

این در حالیست که چه در جامعه فئودالی و چه هم در جامعه سرمایه داری، ارباب و صاحب کار خوب از دید افراد متعلق به طبقه خودش کسبست که در خوردن حق دهقان و در دزدی مزد کارگر هر روز راه و طریقه جدیدی را کشف نموده و حاکمیت طبقاتی خویش را توأم با استثمار چند لایه زیر دستان اعم از دهقان و یا کارگر و یا پیشه ور و ... مستحکمتر گرداند.

در حالی که از دید یک انسان متعلق به طبقات دیگر، ضمن آن که به همچو دهقان و یا کارگری به مثابه انسان نا آگاه به منافع طبقاتی شان نظر انداخته می شود، ارباب و سرمایه دار حیثیت انسانهای غارتگر، ظالم و دزد را پیدا می نمایند. با در نظر داشت این تذکر کوتاه، من به صراحت اعلام می دارم که آنچه از طرف، اشغالگران و نوکران آنها به مثابه اخلاق خوب و مثبت مشخص می شود و آن کسی را که آنها با محک های خود خوب می دانند برای من وطنفروسانی اند که حاضر شده اند به ساز استعمار برقصند. نه تنها چنین دستور نامه ها و نسخه های اخلاقی برایم کمترین ارزشی ندارند بلکه چنان افرادی نیز برایم کاملاً بی ارزش و پست می باشند.

۲- هر چند مطابق به آن چه در سطور قبل نوشتیم همچو مصوبه هائی برایم هیچ نوع ارزش و اهمیتی نداشته و بعد از این هم نخواهند داشت چون می دانم که تمام آن مصوبه نویسان کسانی به غیر از نوکران سرمایه امپریالیستی که دیو امریکا را فرشته و مردم مظلوم عراق و افغانستان را دیو و دد معرفی می نمایند، نیستند. با آن هم به خاطر خوشنودی ارواح اجداد هر چه آدم خاین و وطن فروش است، گفتمان را به صورت مختصر در پرتو چند ماده مصوبه مقایسه نموده می بینیم که آیا حتا به همان ارزش های اخلاقی مورد قبول خودشان می توان آنها را با اخلاق دانست و یاخیر:

۱- در مصوبه مورد نظر در یکی از مواد آن، ارائه یک تصویر درست مطابق با واقعیت های موجود را بخشی از اخلاق مسلکی ژونالیستان معرفی می دارد.

این قلم یعنی سید موسی عثمان هستی مدیر مسؤول ماهنامه طنزی بینام در تورنتو، به حکم همین ماده اعلام می دارم که گفتمان فاقد اخلاق مسلکی بوده و بویی از اخلاق ژورنالیستی نبرده است زیرا:

همه می دانیم که کشور عزیز ما افغانستان از حدود ده سال به این سو، زیر اشغال قوای اشغالگر امریکا و شرکاء قرار داشته و حیثیت یک مستعمره را دارد. مستعمره ای که در آن هیچ افغانی حق حیات نداشته طبق احصائیه های خود کشور های استعمارگر از آغاز تهاجم امریکا و شرکاء تا حال بیش از ۷۰ هزار افغان ملکی در آنجا به قتل رسیده است. این افراد که به صورت عمده شامل زنان، اطفال، پیرمردان و پیرزنان می باشد، همه بدون استثناء قربانی این تجاوز غارتگرانه و جنایتکارانه می باشند.

بدر نظر داشت وضعیت فعلی و واقعیت مستعمراتی افغانستان، هر ژورنالیست و رسانه ای اعم از رادیو، جراید، روزنامه ها، تلویزیون و سایت های انترنیتی، که این واقعیت را انعکاس ندهد فاقد اخلاق مسلکی می باشد، یعنی وقتی سائیتی به علاوه آن که از مستعمره بودن کشور یاد نمی کند بلکه یکی از گردانندگانش به حیث وزیر در خدمت نیروهای اشغالگر قرار می گیرد، فرد دیگری از آنها خود را کاندید برای ریاست جمهوری می نماید، ظرف ده سال حتا یک روز قوای اشغالگر و جنایات آنها را معرفی نمی نماید و در عوض می کوشد با به راه انداختن بحث های انتزاعی و روشنفکرانه و حتا مانند برخی از سگان خود به جای اشغالگران پاچه این همسایه و یا آن همسایه را چنان محکم بگیرد که تمام توجهات را بدان سمت هدایت کند، آیا می توان همچو سائیتی را با همکاران و قلم زنان آن متعهد و صاحب اخلاق دانست؟- نویسندگان دوره گردی از نوع من نیز وظیفه دارند بالاخره بین خوب و بد، صداقت و خیانت یکی را انتخاب نمایند-

به نظر من که عمری را از لحاظ مسلکی به امر قضاوت مشغول بوده ام وقتی قوانین چنان باشد که آنها ترجمه نموده اند و متهم هم گردانندگان گفتمان، این گردانندگان به خاطر کتمان واقعیت عینی افغانستان و به خاطر تحریف و سرچپه نشان دادن واقعیت و شرکت در جرم محکوم شناخته شده افرادی اند که هیچ بویی از اخلاق مسلکی نبرده اند.

همچنان در ماده دیگری، آنجائی که از فروش معلومات مسلکی حرف می زند و رشوت ستانی را در قبال فعالیت های نشراتی تخطی از اخلاق مسلکی می داند، آیا گفتمان می تواند بگوید که خودش به چنین کاری دست نزده است؟ و آیا می تواند بگوید که افراد معینی از خود را بدون کمترین سابقه خدمات اداری در افغانستان، از طریق تحریف واقعیت ها و تبلیغ نادرست برای وی به مقام و منصبی نرسانیده است؟ آیا می تواند بگوید که آنها از طریق گفتمان و به یمن خیانتی که از همان مجرا علیه مردم ما مرتکب می شوند، وزارت، ولایت و ان جی او نگرفته اند؟

اگر چنین ادعائی را می نمایند پس بگویند، نردبان ترقی یک باره اسپننا چه و یا که بود؟ بگویند باقی از چه طریق

سرش از وزارت داغ دولت دست نشانده بیرون شد؟ بگویند کنفرانس هائی را که خانه شهر نو زیر عنوان تبلیغ برای دموکراسی برای رسول در ولایات مختلف برگزار کرد و از آن طریق ضمن چرب کردن ناف رسول ملیونها دالر را نیز به سرقت بردند ، به کدام اساسی سازماندهی شده بود؟ پس بگویند ان جی اوئی را که اکنون یک تن از رهبران "شورای دموکراسی" دیروز و گفتمان فعلی یعنی رفیق جان جانی باقی پاچه گیر در افغانستان دارد از چه طریق به دست آورده است؟ و بگویند که والی فعلی هرات سر در آستان کدام زیارتی به غیر از گفتمان سائیده بود که به چنان مقامی برگزیده شد؟ می توان این لست را باز هم بیشتر و دراز تر ساخت، هرگاه گفتمان نپذیرد که از اخلاق مسلکی بوئی نبرده است.

باقی جان سمندر!

تو و سایر همپالگی هایت که این نامه را به نشر سپرده اید آیا از محتوای آن قبل از نشر اطلاع داشتید و یا تازه بدان دست یافته از آن اطلاع حاصل کرده اید؟

اگر از قبل آن را خوانده بودید، وقتی فرد سومی را که هیچ دخلی در نوشته های من و آقای "باستانی" به غیر از نشر نداشت، مورد شماتت، اتهام و مذمت قرار می دادید، اخلاق مسلکی تان کجا بود؟ مگر نه این است که در یکی از مواد مصوبه بستن تهمت و افتراء را خارج از اخلاق مسلکی می دانند؟

و اگر آن را آن زمان نخوانده و اینک با آن آشنا شده اید؛ به دنبال آن که آقای "باستانی" خود به صراحت نوشتند که فرد مورد نظر شما نیستند و با تأکید از شما خواستند که اگر ذره ای از شرف در شما وجود داشته باشد باید از آن فرد معذرت بخواهید، کجا شد معذرت خواهی تان تا حد اقل با همان معیار های غربی نیز بتوان برایتان اخلاق قایل شد؟

در بند دیگری از آن مصوبه، اخلاق ژورنالیستی را تابع آن می سازد که یک ژورنالیست نباید برای جنگ، خون ریزی و کشتار تبلیغ نماید تا چه رسد که تقاضای چنان عملی را بنماید. اگر سایت گفتمان واقعاً از اخلاق ژورنالیستی بوئی برده است چرا به آن مقاله هائی مجال چاپ داده است که نه تنها کشته شدن مردم پاکستان را استقبال نموده اند بلکه امریکا را به خاطر عدم قاطعیت آن در سرکوب خلق دلیر آن طرف دیورند ملامت نموده از وی می خواهد که هر چه بیشتر از آن جمع به قتل برساند؟

هیأت تحریر گفتمان و یا همان گردانندگان پشت پرده این سایت ننگین و میهن فروش! چه آن مطلب را در جواب من تهیه نموده بودید و چه کدام منظوری دیگری از آن داشتید، برایم مهم نبوده و نیست. مهم آن است که هریک از شما با هر دهن باز کردن تان، حلقه محکومیت را بیشتر و تنگتر بر گردن خود می نمائید.

شنیده ام که کابل ناتهِ روی هر انگیزه ای که بوده است از ادامه نشر نوشته های صمد از هر سرباز زده است. اگر چنین باشد ضمن آن که دست زدن به چنین عملی از طرف آن سایترا از جانب خود به مثابه آغاز یک حرکت مثبت اما ناکافی اعلام می دارم، با صراحت برای شما گوشزد می نمایم که چنین تحرکاتی از جانب شما نمی تواند هیچ چیزی را تغییر بدهد. چه تا زمانی که شما خاینان جنبش روشنفکری را به جایگاه اصلی تان که همان همسانی و همسرشتی با شاه شجاع ها، ببرک ها، کرزی ها، ولی محمد خان لاتی ها و امثال آنهاست ننشانم، این قلم از کار نخواهد افتاد.

در قسمت بعدی برمی گردیم به چرندیات باقی خود فروش.

سؤالات:

- ۱- لطف نموده بنویس در لجنزار گفتمان، معنای شرافت و اخلاق چیست و آیا کدام یک از شما بونی از آن برده اید؟
- ۲- من قصداً نام آن شریکت را نبردم می توانی بنویسی که فرد مورد نظر بعد از رها کردن تکسی رانی، اکنون از چه طریق پول پیدا می نماید؟

باقی، باقی دارد